

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طــــنــــز

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن – آلمان



مدتی را که ز (فیس بُک) ، گریزان بودم  
گذر عشق ، به هر منزلی مهمان بودم  
گه در بند سر زلف و ، خط و خال بتان  
گه در دام هوسبازی خوبان بودم  
گه در میکده ، با ساغر و مینا و قدح  
مست از خمر **لِقای رُخ جانان** بودم  
گه در بزم طرب ، در بر **معشوق خراب**  
مئی باقی به کف و لب به لب هر آن بودم  
گاه چون بلبل شوریده به باغ و به چمن  
گه خاموش و گهی مست و غزلخوان بودم  
گاه چون غنچه بشگفته ای در فصل بهار  
عطر افشان و ، تر و تازه و ، شادان بودم

گاه چون لاله آزاده به دشت و به دمن  
گاه همراز دل و ، مونس خوبان بودم  
بی خبر از غم دنیا و ز داغ دل خود  
به جهان دگری ، سرخوش و خندان بودم  
فارغ از رنج و غم و محنت و درد دگران  
دور از فتنه و آشوب ملایان بودم  
تلویز یونچی و برنامه چی فسق و فساد  
ترک شان کرده و بیخار ، ز هذیان بودم  
هرچه می شد به جهان ، با سخنان مره چی  
بی غرض ، گوشه آرام و ذر افشان بودم  
ابتدا با دو سه روشنگر و همفکر دگر  
خرق احجاب ز روی همه شیطان بودم  
جرأت لم ، لم و لم ، هیچ نبودی به کسی  
زانکه در سنگر اشعار ، قوماندان بودم  
به دفاع و ، به ضد اسلحه باروتی  
با قلم ، وارد و هم فاتح میدان بودم  
یاد ایامی که بگذشت ، همی باد به خیر  
مشت کوبنده ، به دندان شیران بودم  
یاد داری که ، به حق دادن ملا و چلی  
جگر طالبه را ، پاره و بریان بودم  
یاد داری که ، چه سان برضد جنگسالاران  
فیر مرمی ادب ، روز هزاران بودم  
اثر و ضربه اشعار مرا میدانی  
زخم ناسوری بی دارو و درمان بودم  
به دفاع حق هم میهن و مادروطنم  
سپه و لشکر تدبیر به میدان بودم  
نقد منظوم مرا بود ، نه پروای فلک  
با سخن راکت و خمپاره و هلاوان بودم  
یاد داری که چو شمع ، سوخته و آب شده

**بهرِ روشن‌گری جهل ، فروزان بودم**

رگ رگ و جمله مفاصل شده سیماب ، ولی ،

مرهم زخم دل ملت افغان بودم

یاد داری که به برنامه هر ناکس و کس

**قاضی و محکمه و قانون و وجدان** بودم

با (علمی) و (سید افضلی) و (برهانی)

با (تمنای عزیز) دل و ، هم جان بودم

عرض اخلاص به هریک یک شان باد زمن

**باعث آمدنم** ، ورنه گریزان بودم

« نعمتا » (بانوی فرهیخته) نازم ، قلمش ،

**آنچه فرمود** ، فقط بنده به فرمان بودم

( 2011 / 05 / 15 )